

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پیاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

نکند مدعیان در عصر ما، مانند یاران مسلم، او را تنها بگذارند!

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ؛ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ؛ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى

سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

خیر مقدم عرض می‌کنم خدمت عزیزان، که محبت فرمودند و به جلسه‌ی هفتگی خودشان، محفل ذکر و عرض ارادت به محضر اهل بیت عصمت و طهارت صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین تشریف آوردند. امیدواریم با عنایات آن بزرگواران، در این دقایق و ساعاتی که با یاد آنها با هم می‌نشینیم و با محبت آنها با هم سخن می‌گوییم، بهره‌های وافری در جهت تقرب الی الله و نیل به قلله‌های بلند کمال که اهل بیت علیهم‌السلام برای دوستان و شیعیان‌شان آرزو داشتند نصیب همه‌ی ما شود.

مردم ما به یاد بدعهدی مردم کوفه افتادند. چقدر عبرت آموز است! چقدر درس‌آموز است که افرادی نامه بنویسند؛ از امام حسین علیه‌السلام درخواست کنند؛ حضرت را برای رهبری و ولایت و زعامت خودشان بطلبند؛ با نماینده و فرستاده‌ی آن حضرت هم بیعت کنند؛ اما وقتی که تمنیات دنیوی مطرح می‌شود؛ وقتی که سکه‌های زرین عبید الله بن زیاد برق می‌زند؛ یا تیغ‌های شمشیر دژخیمان او برق می‌زند؛ مردمی که پشت سر مسلم بن عقیل جمع شده بودند، این‌گونه او را تنها بگذارند! و ایشان غریبانه در این شهر به شهادت برسند! این خیلی جای تأمل دارد.

کسانی که در عصر و زمان ما مدعی ولایتند؛ و تقاضای ظهور حجت خدا علیه‌السلام را می‌کنند؛ باید راجع به این فکر کنند که می‌گوییم: «عَجِّلْ عَلَى ظُهورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمانِ»؛ نکند مثل نامه‌های کوفیان باشد؛ که

حضرت را دعوت می‌کنیم که تنهایشان بگذاریم! نکند دنیا ما را بفریبد و ما را از پشت سر حضرت و یاران حضرت جدا کند! هر یک به کنج منافع و آسایش خودمان بخزیم و حجت خدا علیه‌السلام را تنها بگذاریم! نکند محبت دنیا ما را از ولیّ اعظم خدا جدا کند! این داستان خیلی عبرت آموز است. شاید برای خود ما قابل تصوّر نباشد که آخر چه شد این مردمی که به آن شکل از امام حسین علیه‌السلام دعوت کردند؛ و روز ورود مسلم بن عقیل، آن مشایعت و استقبال عجیب را از او به‌جا آوردند؛ و آن بیعت‌ها را با او بستند؛ واقعاً چه شد او را تنها گذاشتند؟ چیزی جز محبت دنیا نبود. دنیای یک عده تهدید شد و به یک عده وعده‌ی دنیا داده شد؛ و اینها مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند.

به خودمان برگردیم؛ مراجعه کنیم؛ ببینیم ما با محبت دنیا چگونه‌ایم؟ اگر راحت ما، آسایش ما، آزادی ما، جان ما، دنیای ما، مقام ما، ثروت ما، زن و فرزند ما تهدید شوند؛ آیا باز هم در مسیر دین خدا پایمردیم؟ یا نه، دچار تردید می‌شویم؟ به گوشه‌هایی می‌خزیم؟

و بدانیم دست از حمایت مسلم برداشتن، نقطه‌ی آغاز است. آن جایی که انسان به دلیل مطامع دنیوی، فقط سکوت می‌کند؛ چیزی نمی‌گوید؛ اعتراض نمی‌کند؛ این نقطه‌ی آغاز است. این مسیر، مسیر بسیار خطرناکی است. قدم‌های بعدی، یک به یک، در پی هم خواهند آمد. انسان باور نمی‌کند که سکوت امروزش، مقدمه‌ی این باشد که فردا تماشاچی قتل مسلم باشد؛ و پس‌فردا خود شمشیر به کمر بندد و در کربلا به جنگ اباعبدالله علیه‌السلام برود. این راه، راه بسیار خطرناکی است؛ و خدای متعال ما را حفظ کند. این که «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۱، همین است. محبت دنیا اول انسان را به سکوت و سازش، محافظه‌کاری، احتیاط کردن، سینه سپر نکردن و عدم حضور در صحنه دعوت می‌کند. این اول راه است. اما فردا می‌بینی خود تو شمشیر بستی و با حقیقت دین مبارزه می‌کنی! این است که خیلی باید از این ماجرا عبرت گرفت؛ که چه شد، مردمی که ادّعی تشیع داشتند؛ ادّعی ولایت داشتند؛ ادّعی انتظار حجت زمان خودشان را داشتند؛ دعوت به ورود آن حضرت به کوفه کردند؛ گفتند شمشیرهایمان آخته است؛ باغ‌هایمان سرسبز است؛ همه‌ی

^۱. امام صادق علیه‌السلام، مصباح الشریعة، باب ۴، ص ۱۳۸ و کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

زندگی مان در اختیار شما؛ این‌گونه دعوت کردند؛ و در شهر خود منتظر ظهور حجّت عصر خودشان بودند؛ چه شد که کارشان به اینجا کشید؛ که شمشیر به کمر بستند! و همین تعبیری که در زیارت عاشورا می‌خوانیم و کسانی را که «أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ»^۲ هستند، نفرین می‌کنیم.

^۲ . طوسی، مصباح‌المتهجد، ج ۲، ص ۷۷۴ و ابن‌مشهدی، مزار کبیر، ص ۴۸۱.